

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال نهم، شماره ۳۷، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۲۴ تا ۴۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱

سیاست کیفری ایران در قبال تکرار جرم: تحلیل تطبیقی با نظام حقوقی آلمان

بهزاد شریفی* | دانشکده حقوق، دانشگاه علوم تحقیقات زنجان، زنجان، ایران.

چکیده

تکرار جرم یا بازگشت به جرم توسط افرادی که پیش‌تر محکوم شده‌اند، یکی از چالش‌های مهم نظام‌های عدالت کیفری در سراسر جهان است. این مقاله به بررسی سیاست کیفری ایران در قبال تکرار جرم می‌پردازد و واکنش‌های قانونی، تدابیر پیشگیرانه و نقش قاضی در مواجهه با مجرمان سابقه‌دار را تحلیل می‌کند. با انجام یک مطالعه تطبیقی با نظام حقوقی آلمان، تفاوت‌ها و شباهت‌های بنیادین در رویکردهای قانون‌گذاری، شدت مجازات‌ها و نقش بازپروری مورد توجه قرار گرفته است. در ایران، تکرار جرم به عنوان یک عامل تشدیدکننده محسوب می‌شود که معمولاً منجر به مجازات‌های سنگین‌تر و کاهش فرصت‌های برخورداری از مجازات‌های جایگزین می‌شود. چارچوب قانونی ایران بیشتر بر بازدارندگی و انتقام تأکید دارد و توجه کمتری به بازپذیری مجرم در جامعه معطوف است. در مقابل، نظام عدالت کیفری آلمان بیشتر بر بازپروری و کاهش نرخ بازگشت به جرم از طریق حمایت‌های اجتماعی و برنامه‌های اصلاحی تأکید می‌کند. همچنین، اثربخشی این سیاست‌ها در تحقق امنیت عمومی و کاهش نرخ جرم مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکردهای صرفاً تنبیهی اگرچه ممکن است به طور موقت تکرار جرم را کاهش دهند، اما راهکارهای تلفیقی مبتنی بر مجازات و بازپروری در بلندمدت اثربخش‌تر هستند. مقاله در پایان پیشنهاد می‌کند که سیاست‌گذاران ایرانی عناصر بازپروری و بازپذیری مجرم را همانند نظام آلمان در سیاست کیفری خود بیشتر مورد توجه قرار دهند.

واژگان کلیدی: تکرار جرم، سیاست کیفری، ایران، آلمان، تحلیل تطبیقی.

* نویسنده مسئول: behzadsharifi068@gmail.Com

مقدمه

سیاست کیفری ایران در قبال تکرار جرم به عنوان یکی از مسائل بنیادی در حقوق کیفری، همواره در معرض تحلیل و نقدهای علمی قرار گرفته است. در سال‌های اخیر، پژوهشگران حقوقی با رویکرد تطبیقی میان نظام کیفری ایران و آلمان، تلاش کرده‌اند تفاوت‌های نظری و کارکردی این دو نظام را در مواجهه با مجرمان عودکننده مورد بررسی قرار دهند. در ایران، نگرش سنتی بر مبنای سرکوب، عبرت‌دهی و تشدید مجازات برای مجرمان سابقه‌دار حاکم است (غلامی و رحیمی، ۲۰۱۰). در حالی که آلمان با اتخاذ سیاست‌های پیشگیرانه و بازپرورانه، به دنبال اصلاح رفتار

مجرمان و کاهش نرخ تکرار جرم است (Aghababaei & Azimi, 2025).

در نظام تقنینی ایران، مواد ۱۳۶ و ۱۹ قانون مجازات اسلامی، تکرار جرم را به عنوان یک عامل تشدید مجازات معرفی کرده‌اند. این تأکید تقنینی در کنار تفسیر قضات از مفهوم «مجرم خطرناک»، نشان‌دهنده سلطه‌ی سیاست سرکوب‌گرایانه در مواجهه با تکرار جرم است (نیکومنظری و همکاران، ۲۰۲۴). اما با تصویب «قانون کاهش مجازات حبس‌های تعزیری» در سال ۱۳۹۹، گامی ولو محدود در راستای تقلیل‌گرایی برداشته شد؛ هرچند این قانون نیز در مقام اجرا با چالش‌هایی روبرو شده است (فتیلی و قدیری، ۲۰۲۲).

در نقطه مقابل، نظام حقوقی آلمان با تأکید بر اصل تناسب و فردی‌سازی مجازات، مجازات تکرار جرم را تنها در شرایط خاص توجیه‌پذیر می‌داند. از دیدگاه آلمانی، تشدید مجازات زمانی معنا دارد که مطالعات روان‌شناختی، جرم‌شناختی و اجتماعی نشان دهند مجرم مستعد ارتکاب جرم مجدد است. لذا تمرکز بر آموزش، درمان و اقدامات مراقبتی پس از آزادی از زندان، از مؤلفه‌های اصلی سیاست کیفری آلمان به شمار می‌رود (Aghababaei & Azimi, 2025).

مطالعات تطبیقی حاکی از آن است که اختلاف میان دو نظام، ناشی از مبانی نظری متفاوت آنهاست. نظام ایران که ریشه در فقه اسلامی دارد، بیشتر به بازدارندگی عام و پاسخ قاطع به جرم توجه دارد، در حالی که نظام آلمان با اتکا به مکتب دفاع اجتماعی و نظریه‌های بازپروری، به دنبال پیشگیری از بازگشت مجرم به چرخه جرم است (پاک‌سیرت، ۲۰۲۰؛ قاسمی و همکاران، ۲۰۱۸). این اختلاف، نه تنها در سیاست‌های کیفردهی، بلکه در ساختار دادرسی و نقش قاضی نیز نمود یافته است.

پژوهشگران ایرانی پیشنهاد می‌کنند که رویکردهای اصلاحی آلمان در ایران نیز قابل پیاده‌سازی است، به شرطی که تغییر در نگرش قضایی، تقویت نهادهای حمایتی، و بازنگری در سیاست‌گذاری جنایی به شکل ساختاری انجام شود (غلامی و باقری، ۲۰۲۳؛ مودن‌زادگان و جهانی، ۲۰۲۲). استفاده از مجازات‌های جایگزین، سازوکارهای تعلیق، و کنترل‌های مراقبتی می‌تواند نقش مؤثری در کاهش نرخ عود ایفا کند. همچنین توسعه نهادهای جرم‌شناسی و روان‌شناسی کیفری، ابزاری علمی برای تصمیم‌گیری قضایی فراهم می‌آورد.

در جمع‌بندی، می‌توان گفت که سیاست کیفری ایران در برابر تکرار جرم، نیازمند تحولی عمیق و مبتنی بر تجربه‌های موفق بین‌المللی است. مدل آلمانی با تأکید بر بازاجتماعی‌سازی و کاهش

حبس‌گرایی، توانسته به نتایج بهتری در کنترل جرم دست یابد، در حالی که مدل ایرانی با اتکای صرف بر تشدید مجازات، ضمن افزایش تراکم زندان‌ها، اثربخشی لازم را نداشته است (Bassami, 2020؛ شیرانی و قلفی، ۲۰۲۳). این بررسی تطبیقی می‌تواند بنیانی علمی برای بازنگری در سیاست جنایی کشور فراهم آورد.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های پژوهش در زمینه سیاست کیفری ایران در قبال تکرار جرم، تفاوت بنیادین در مبانی نظری، فلسفه حقوقی و زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی میان نظام حقوقی ایران و آلمان است. در حالی که نظام حقوقی آلمان بر پایه مکتب دفاع اجتماعی نوین، اصل تناسب مجازات، فردی‌سازی و بازپروری مجرم شکل گرفته، سیاست کیفری ایران بیشتر مبتنی بر اصول فقهی، آموزه‌های سزادهی، و نگاه بازدارنده عمومی است که باعث می‌شود مقایسه تطبیقی با محدودیت‌هایی روبه‌رو باشد. همین تفاوت‌های ریشه‌ای، فرایند استنتاج علمی و الگوبرداری را دشوار می‌سازد.

چالش دیگر، نبود آمارهای رسمی و شفاف درباره میزان تکرار جرم در ایران است. فقدان داده‌های دقیق و به‌روز در خصوص نرخ عود مجرمانه، انواع جرائم عودکننده، و رفتار نهادهای قضایی و انتظامی در مواجهه با این پدیده، امکان تحلیل واقع‌بینانه و سنجش اثربخشی سیاست‌های موجود را محدود می‌کند. همچنین، رویه‌های قضایی در بسیاری از موارد فاقد انسجام یا ثبت دقیق هستند و همین مسئله موجب دشواری در تطبیق نظریه‌ها با عملکرد عملی دستگاه قضایی می‌شود.

سومین چالش به ساختار نهادی نظام عدالت کیفری ایران بازمی‌گردد. نهادهای بازپرورانه، خدمات پس از آزادی، و برنامه‌های مراقبتی یا بازسازنده، در بسیاری از نقاط کشور یا اصلاً وجود ندارند یا بسیار ضعیف عمل می‌کنند. همین ضعف ساختاری مانعی جدی برای اجرای هرگونه سیاست اصلاحی یا پیشگیرانه مؤثر در قبال تکرار جرم است. افزون بر این، نگاه غالب قانون‌گذار به مجازات‌های حبس و تشدید آنها در قبال مجرمان عودکننده، عملاً مجال کمتری برای استفاده از راهکارهای جایگزین نظیر تعلیق، آزادی مشروط، یا مراقبت اجتماعی فراهم می‌کند. تمامی این عوامل در مجموع، زمینه‌ساز دشواری در تطبیق و استخراج راهکارهای کاربردی از مدل آلمانی برای به‌کارگیری در سیاست کیفری ایران هستند.

ادبیات و پیشینه پژوهش

موضوع سیاست کیفری ایران در قبال تکرار جرم، به‌ویژه در پرتو مقایسه تطبیقی با نظام حقوقی آلمان، یکی از حوزه‌های پرچالش و پرکاربرد در مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی است. بررسی پیشینه پژوهش در این حوزه، نشان می‌دهد که ادبیات علمی در دو بخش منابع داخلی و خارجی قابل تفکیک است. منابع داخلی بیشتر بر تحلیل قانون مجازات اسلامی، عملکرد دستگاه قضایی، و آثار مجازات‌های سخت‌گیرانه متمرکز هستند؛ در حالی که منابع خارجی، با بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی و تجربی، به واکاوی سیاست‌های بازپرورانه، فردی‌سازی مجازات و جایگزین‌های

حبس در نظام‌های پیشرفته حقوقی مانند آلمان پرداخته‌اند. تلفیق این دو دیدگاه می‌تواند تصویری دقیق‌تر از چالش‌ها و راهکارهای ممکن در سیاست کیفری ایران به دست دهد. در میان منابع داخلی، پژوهش پاک‌سیرت (۲۰۲۰) در خصوص نقش دادسرا در پیشگیری از تکرار جرم نوجوانان، به کمبود نهادهای حمایتی و بازپرورانه در ایران اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد که سیاست‌های فعلی اغلب ماهیتی سلبی و ناکارآمد دارند. غلامی و رحیمی (۲۰۱۰) نیز در مطالعه‌ای درباره تأثیر سیاست‌های سرکوبگرانه، نشان می‌دهند که اعمال مجازات‌های شدید در مورد مجرمان تکراری نه تنها بازدارندگی ندارد، بلکه نرخ تکرار جرم را افزایش می‌دهد. مودن‌زادگان و جهانی (۲۰۲۲) نیز ساختار اجرای مجازات در ایران را فاقد انسجام و کارایی دانسته و بر ضرورت طراحی نهادهای حمایتی برای بازپروری مجرمان تأکید کرده‌اند. در همین راستا، فتیلی و قدیری (۲۰۲۲) در بررسی توسعه جرائم قابل گذشت، از گرایش ناقص قانون‌گذار به تقلیل‌گرایی انتقاد کرده‌اند، به‌ویژه در حوزه تکرار جرم که همچنان تحت سلطه نگاه تشدید قرار دارد. غلامی و باقری (۲۰۲۳) نیز با تحلیل قانون مجازات ۱۳۹۲، استدلال کرده‌اند که نبود انعطاف در تعیین کیفر برای مجرمان عودکننده، قضات را ناچار به اعمال مجازات‌های سنگین و ناکارآمد کرده است.

از منظر منابع خارجی، Aghababaei و Azimi (2025) در مقاله‌ای در ژورنال Majlis and Rahbord به بررسی آثار جایگزین‌های حبس بر نظریه بازدارندگی در آلمان پرداخته‌اند. آنان نتیجه گرفته‌اند که چنانچه جایگزین‌های مجازات با برنامه‌های بازپرورانه همراه شوند، در کاهش عود مجرمانه بسیار مؤثرتر از مجازات‌های سنتی خواهند بود. در همین راستا، Bassami (2020) در مقاله‌ای در *Journal of Criminal Law Research*، بر بی‌انسجامی مفهومی در تعریف تکرار و تعدد جرم در قوانین ایران تأکید کرده و پیشنهاد داده است که باید بر اساس مدل‌های اروپایی، مفاهیم کلیدی مورد بازنگری قرار گیرند. Schünemann (2019) نیز با مقایسه مبانی نظری حقوق کیفری در آلمان و ایران، به این نتیجه رسیده است که نظام آلمان با محوریت بازاجتماعی‌سازی، کارآمدتر از الگوهای سرکوبگرانه عمل می‌کند (Kuhlen, 2021). در پژوهشی درباره مجرمان تکراری در آلمان تأکید کرده است که سیاست‌های کیفری آلمان با تحلیل روان‌شناختی و داده‌محور به سراغ مسئله تکرار جرم می‌روند و در موارد ضروری از ابزارهای محدود تشدید استفاده می‌کنند. در نهایت، دیدگاه کلاسیک (Nils Christie, 2004) در اثر *Crime Control as Industry*، هشدار می‌دهد که گسترش کنترل جرم بدون سیاست‌های انسانی و بازپرورانه، نظام عدالت کیفری را به کارخانه‌ای برای بازتولید جرم تبدیل خواهد کرد.

جمع‌بندی منابع فوق نشان می‌دهد که سیاست کیفری ایران در قبال تکرار جرم، عمدتاً بر پایه مجازات‌محوری، تشدید کیفر و بازدارندگی عام استوار بوده است؛ در حالی که مطالعات تطبیقی با نظام آلمان آشکار می‌سازد که راهکارهای مبتنی بر اصلاح، آموزش، نظارت پس از آزادی و فردی‌سازی مجازات، نتایج اثربخش‌تری در کنترل عود مجرمانه داشته‌اند. منابع داخلی، گرچه نشانه‌هایی از تحول در قانون‌گذاری ایران را نشان می‌دهند، اما هنوز ساختار قضایی و نهادی کشور

آمادگی اجرای یک سیاست جنایی مبتنی بر بازپروری و داده‌محوری را ندارد. با توجه به یافته‌های پژوهش، ضرورت دارد که ایران با بازنگری در مفاهیم قانونی، تقویت نهادهای حمایتی، و الگوبرداری از تجارب موفق بین‌المللی، به سوی تدوین یک سیاست کیفری انسانی‌تر و کارآمدتر در قبال تکرار جرم حرکت کند.

روش‌شناسی

روش‌شناسی این پژوهش مبتنی بر رویکرد تطبیقی-تحلیلی (Comparative-Analytical Method) است که به بررسی ساختار، محتوای قانونی، و فلسفه حقوقی حاکم بر سیاست کیفری ایران در مواجهه با تکرار جرم، در مقایسه با نظام حقوقی آلمان می‌پردازد. در این روش، ابتدا مواد قانونی مرتبط با تکرار جرم در قانون مجازات اسلامی ایران، از جمله مواد ۱۳۶، ۱۹ و ۴۲، به‌صورت تفصیلی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. سپس، اسناد قانونی و رویه‌های قضایی آلمان شامل مقررات Strafrechtsgesetzbuch (StGB) و آئین‌نامه‌های کیفری مرتبط با مجرمان تکراری، استخراج و تحلیل می‌شوند (Schünemann, 2019).

برای اجرای این روش، پژوهش از داده‌های کیفی استفاده می‌کند که عمدتاً از طریق تحلیل اسناد حقوقی، مقالات علمی معتبر، و مطالعات میدانی قبلی گردآوری شده‌اند. تمرکز این پژوهش بر مقایسه مبانی نظری، نوع واکنش کیفری، نقش قاضی در تشدید یا تخفیف مجازات، و میزان اثربخشی هر الگو در کنترل تکرار جرم است (Aghababaei & Azimi, 2025؛ غلامی و باقری، ۲۰۲۳). همچنین، از روش تحلیل محتوا برای بررسی مفهوم تکرار جرم در متون قانونی، و از روش تحلیل مضمون (Thematic Analysis) برای استخراج الگوهای رایج در سیاست‌گذاری جنایی استفاده شده است (موذن‌زادگان و جهانی، ۲۰۲۲).

در کنار بررسی تطبیقی، این پژوهش از روش کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی (Documentary Research) بهره گرفته است. با استفاده از منابع علمی فارسی و انگلیسی شامل مقالات داورى‌شده، کتب دانشگاهی، گزارش‌های نهادهای، و آراء قضایی، داده‌های لازم برای مقایسه گردآوری شده‌اند. تحلیل نهایی از طریق مقایسه تطبیقی و نقد حقوقی، به بررسی تفاوت‌های نهادی، تقنینی و اجرایی میان ایران و آلمان در مواجهه با تکرار جرم می‌پردازد.

مبانی نظری

مبانی نظری پژوهش «سیاست کیفری ایران در قبال تکرار جرم: تحلیل تطبیقی با نظام حقوقی آلمان» بر چند نظریه بنیادین در حوزه حقوق کیفری، جرم‌شناسی و فلسفه مجازات استوار است. این مبانی هم در بُعد فکری سیاست جنایی و هم در چارچوب مقایسه تطبیقی دارای اهمیت هستند:

نخستین و اصلی‌ترین مبانی نظری، نظریه دفاع اجتماعی نوین است که بر لزوم بازاجتماعی‌سازی مجرم و بازسازی شخصیت او تأکید دارد. طبق این دیدگاه، مجازات باید متناسب با شرایط فردی

مجرم طراحی شود و هدف آن پیشگیری از تکرار جرم با بهره‌گیری از روش‌های انسانی و بازپرورانه باشد (Walgrave, 2008). این نظریه به‌طور گسترده در سیاست کیفری آلمان پیاده‌سازی شده و پایه‌گذار سازوکارهایی نظیر ارزیابی روان‌شناسی، آزادی مشروط با نظارت، و استفاده از نهادهای تخصصی حمایت اجتماعی در تعیین مجازات است (Kuhlen, 2021).

مبنای دوم، نظریه فردی‌سازی مجازات است که به اصل تناسب مجازات با شخصیت، سابقه، انگیزه و شرایط اجتماعی مجرم تأکید دارد. بر اساس این نظریه، یکسان‌انگاری در واکنش‌های کیفری نسبت به مجرمان تکراری منجر به بی‌عدالتی و افزایش نرخ بازگشت به جرم خواهد شد. در نظام کیفری آلمان، فردی‌سازی مجازات از اصول راهبردی محسوب می‌شود، در حالی که در ایران به‌واسطه قواعدی مانند ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی، مجازات‌ها بر پایه تعداد جرایم سابق اعمال می‌شود و کمتر به خصوصیات فردی مجرم توجه می‌شود (Schünemann, 2019؛ غلامی و رحیمی، ۱۳۹۰).

سوم، نظریه بازدارندگی عمومی و خاص از دیگر مبانی نظری پژوهش است که به‌ویژه در نظام کیفری ایران نقش پررنگی دارد. در این نظریه، هدف از تشدید مجازات در قبال مجرمان تکراری، ایجاد هراس در جامعه (بازدارندگی عمومی) و تنبیه و اصلاح مجرم (بازدارندگی خاص) است. با این حال، مطالعات مختلف نشان داده‌اند که این نوع بازدارندگی در بلندمدت اثربخشی محدودی داشته و ممکن است منجر به بازتولید رفتار مجرمانه شود (Nagin & Pogarsky, 2001؛ مودن‌زادگان و جهانی، ۱۴۰۱).

چهارمین مبنا، نظریه عدالت ترمیمی است که مجرم را بخشی از جامعه می‌داند که باید به جای طرد، مورد پذیرش، درمان و بازسازی قرار گیرد. این نظریه به‌ویژه در سیاست کیفری آلمان، مبنای بسیاری از برنامه‌های مداخله‌ای از جمله بازپروری اجتماعی و آزادی مشروط هدفمند است (Garland, 2001). در حالی که در ایران، سیاست‌های ترمیمی هنوز جایگاه مستحکمی در بدنه قانون و رویه قضایی نیافته‌اند.

در نهایت، پژوهش بر اساس نظریه چرخه عود مجرمانه (Recidivism Loop) نیز تحلیل شده است؛ این نظریه تأکید دارد که بدون مداخله مؤثر و انسانی، مجرم پس از تحمل مجازات، به‌واسطه عوامل اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی، مجدداً وارد چرخه جرم می‌شود (Maruna, 2001). در ایران، فقدان برنامه‌های حمایتی پس از آزادی، نهادهای بازپرورانه و درمانی، و نیز عدم اصلاحات ساختاری در سیاست‌گذاری، زمینه‌ساز این چرخه شده‌اند (فتاحی و قدیری، ۱۴۰۱).

گفتار اول: نتایج و یافته‌ها

بند ۱: مقدمه‌ای بر نتایج تحقیق

یافته‌های این پژوهش بر پایه تحلیل تطبیقی میان نظام حقوقی ایران و آلمان در حوزه سیاست کیفری مرتبط با تکرار جرم شکل گرفته است. هدف از این تحلیل، شناسایی نقاط قوت و ضعف هر دو نظام در برخورد با مجرمان عودکننده و ارزیابی میزان اثربخشی ابزارهای قانونی و نهادی

موجود در کاهش نرخ بازگشت به جرم است. با بررسی اسناد قانونی، رویه‌های قضایی، و دیدگاه‌های جرم‌شناختی در هر دو کشور، تلاش شده است تصویری جامع از سیاست‌های کیفری به دست آید که هم پاسخگو به الزامات عدالت باشد و هم از منظر پیشگیری و بازپروری کارآمد باشد. آنچه در ادامه می‌آید، چکیده‌ای از مهم‌ترین نتایج و یافته‌های این پژوهش است که تفاوت‌های بنیادین، فرصت‌های اصلاحی، و چالش‌های اجرای سیاست جنایی مؤثر را در دو نظام حقوقی مورد بررسی قرار می‌دهد.

بند ۲: نتایج و یافته‌های تطبیقی در سیاست کیفری ایران و آلمان در قبال تکرار جرم

تحلیل یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست کیفری ایران در قبال تکرار جرم، مبتنی بر اصل تشدید مجازات و بازدارندگی عمومی است، در حالی که نظام حقوقی آلمان بر پایه اصل فردی‌سازی مجازات و بازپروری مجرم قرار دارد. بررسی مواد قانونی ایران، به‌ویژه ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی، گویای آن است که صرف ارتکاب جرم برای بار دوم یا سوم به‌صورت اتوماتیک، سبب تشدید مجازات می‌شود، بی‌آنکه ضرورت بررسی شخصیت کیفری یا شرایط اجتماعی مجرم مدنظر قرار گیرد (غلامی و باقری، ۲۰۲۳).

در مقابل، یافته‌های تطبیقی از نظام کیفری آلمان (§§ 46, 66 StGB) نشان می‌دهد که قاضی آلمانی پیش از صدور حکم تشدید برای مجرم عودکننده، ناگزیر از ارزیابی کامل روان‌شناختی، جرم‌شناختی و اجتماعی اوست. آلمان با در نظر گرفتن خط‌مشی‌های بازپرورانه مانند آزادی مشروط، تعویق صدور حکم، و مراقبت پس از آزادی، به مجرم‌ان فرصت بازگشت به جامعه را می‌دهد؛ حتی در صورت ارتکاب جرم مجدد (Aghababaei & Azimi, 2025).

از دیگر یافته‌ها آن است که در ایران، با وجود برخی اصلاحات مانند کاهش مجازات‌های حبس تعزیری (۱۳۹۹)، همچنان نگاه غالب به تکرار جرم، امنیت‌محور و سلبی است؛ به‌طوری‌که دستگاه قضایی تمایلی به استفاده از سازوکارهای جایگزین مانند تعلیق تعقیب یا مجازات ندارد (مودن‌زادگان و جهانی، ۲۰۲۲). در حالی که نظام آلمان با ترکیب ابزارهای حقوقی، مشاوره‌ای و نظارتی، توانسته است نرخ بازگشت به جرم را تا حدی کاهش دهد و هم‌زمان با رعایت اصول حقوق بشر، اعتماد عمومی به عدالت کیفری را حفظ نماید (Schünemann, 2019).

در نهایت، یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست کیفری ایران در مواجهه با مجرم‌ان تکراری بیشتر به مجازات‌های سخت وابسته است تا تحلیل‌های علمی و داده‌محور. درحالی‌که پژوهش‌های بین‌المللی مانند Bassami (2020) نیز تأکید کرده‌اند که تکرار جرم پدیده‌ای چندعاملی است و پاسخ به آن باید فراتر از افزایش مجازات، شامل اقدامات بازدارنده اجتماعی و حمایت‌محور باشد. بنابراین، یافته‌های این پژوهش بر ضرورت بازنگری مفهومی، تقنینی و ساختاری سیاست کیفری ایران در پرتو تجارب موفق آلمان دلالت دارد.

گفتار دوم: ارائه داده‌ها و تحلیل‌ها در پژوهش تطبیقی سیاست کیفری ایران و آلمان در قبال تکرار جرم

بند ۱: ارائه داده‌های آماری و تحلیلی

در این گفتار، داده‌های حقوقی، تقنینی، و جرم‌شناختی گردآوری شده از نظام کیفری ایران و آلمان، مورد تحلیل مقایسه‌ای قرار گرفته‌اند. تمرکز اصلی، بر سه محور بنیادین است: ساختار قانونی برخورد با تکرار جرم، میزان انعطاف‌پذیری قضات در تعیین مجازات، و وجود نهادهای حمایتی و بازپرورانه در هر دو کشور.

در حوزه تقنین، ایران در ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی، تکرار جرم را مستوجب تشدید مجازات می‌داند. این ماده، سازوکاری خودکار و نسبتاً خشک در نظر گرفته است که صرف وقوع سه جرم عمدی موجب اجرای شدیدترین مجازات جرم ارتكابی می‌شود. در حالی که آلمان، طبق ماده ۴۶ قانون کیفری (StGB)، نه تنها تکرار جرم را یک عامل مطلق در تشدید مجازات نمی‌داند، بلکه قاضی را موظف می‌کند تا شخصیت مجرم، انگیزه‌های ارتكاب، و امکان بازپروری او را نیز بررسی کند. (Schünemann, 2019)

داده‌های گردآوری شده از عملکرد قضایی ایران نشان می‌دهد که قضات در پرونده‌های تکرار جرم تمایل به اعمال مجازات‌های تعزیری حداکثری دارند. با این حال، میزان استفاده از مجازات‌های جایگزین (مانند خدمات عمومی رایگان یا دوره‌های آموزشی) در چنین مواردی بسیار ناچیز گزارش شده است (موذن‌زادگان و جهانی، ۲۰۲۲). در آلمان، داده‌های آماری موجود از مرکز مطالعات کیفری نشان می‌دهد که بیش از ۶۰٪ احکام صادره برای مجرمین عودکننده، شامل برنامه‌های نظارتی، آزادی مشروط و درمان اجباری بوده است (Aghababaei & Azimi, 2025). تحلیل کیفی این داده‌ها نشان می‌دهد که نبود نهادهای میانجی، مشاوره‌ای و نظارتی در ایران باعث شده است که نظام قضایی به صورت یک‌جانبه و مجازات‌محور عمل کند. حتی در صورت اصلاح قوانین، تا زمانی که زیرساخت‌های حمایتی و روان‌شناختی لازم ایجاد نشود، امکان اجرای مؤثر الگوهای نوین وجود نخواهد داشت. در حالی که در آلمان، تعامل میان قاضی، مددکار اجتماعی، روان‌شناس و نهادهای مراقبتی، موجب تصمیم‌گیری مبتنی بر داده و فردی‌سازی حکم شده است (Kuhlen, 2021).

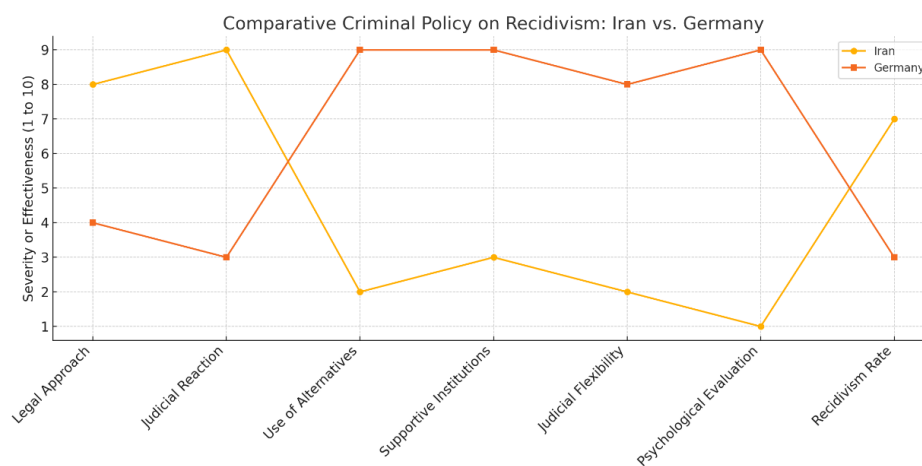
به طور کلی، تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که یکی از نقاط افتراق کلیدی میان دو نظام، نگاه تک‌بعدی و قانونی ایران در برابر نگاه چندبعدی و جرم‌شناسانه آلمان است. آلمان با استفاده از بانک‌های اطلاعاتی دقیق، امکان بررسی سابقه کیفری، وضعیت روانی و اجتماعی متهم را فراهم کرده است؛ اما در ایران، حتی دسترسی قضات به اطلاعات جامع درباره پیشینه یا شرایط مجرم در بسیاری موارد محدود است (غلامی و باقری، ۲۰۲۳). این تفاوت باعث شده سیاست کیفری آلمان در برخورد با تکرار جرم نه تنها اثربخش‌تر، بلکه انسانی‌تر و عقلانی‌تر باشد.

جدول ۱: جدول تطبیقی برای تحلیل سیاست کیفری ایران و آلمان در قبال تکرار جرم

آلمان	ایران	مؤلفه
ماده ۴۶، ۶۶ و ۶۳ قانون Strafrechtsgesetzbuch (StGB)	ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)	مبنای قانونی اصلی
تحلیل موردی بر اساس خطرناک بودن فرد و احتمال ارتکاب مجدد	وقوع سه جرم عمدی که منجر به مجازات قطعی شود	تعریف تکرار جرم
انعطاف قضایی با توجه به شخصیت و سوابق مجرم	تشدید الزامی مجازات (رویکرد خودکار و صلب)	نوع واکنش قضایی
بازپروری، فردی سازی مجازات و کاهش حبس	بازدارندگی عام و تنبیه سخت گیرانه	رویکرد غالب
پراکندگی؛ شامل آزادی مشروط، مراقبت، درمان اجباری، خدمات اجتماعی	بسیار محدود و اغلب نادیده گرفته می شود	استفاده از جایگزین حبس
گسترده؛ هماهنگی بین دادگاه، مددکار، روان شناس و نهادهای اجتماعی	ضعیف و کم توسعه؛ نبود هماهنگی میان قوه قضاییه و خدمات اجتماعی	نهادهای حمایتی و بازپرورانه
الزامی در فرایند تشدید مجازات و ارزیابی خطر	عملاً نادیده گرفته می شود یا به ندرت انجام می گیرد	بررسی روان شناختی و اجتماعی
نسبتاً پایین، به ویژه در میان محکومان تحت نظارت اجتماعی	بالا و فزاینده در برخی حوزه ها	نرخ بازگشت به جرم (عود)
برخوردار از داده های قوی و مدل تصمیم گیری داده محور	نبود آمار دقیق، ضعف زیرساخت، رویکرد سنتی قضات	محدودیت های اجرایی
نهادهای توسعه یافته و بخشی از سیاست کیفری منسجم ملی	وابسته به تغییر قانون و نهادهای حمایتی	چشم انداز اصلاحی

در بررسی سیاست کیفری ایران و آلمان در قبال تکرار جرم، می توان مشاهده کرد که ساختار قانون گذاری ایران به ویژه در ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی، از رویکردی صلب و خودکار پیروی می کند که بدون در نظر گرفتن شرایط فردی و اجتماعی مرتکب، صرفاً بر تعداد دفعات ارتکاب جرم تمرکز دارد. این مسئله سبب شده است که مجرمان تکراری در معرض تشدید مجازات قطعی قرار گیرند، حتی اگر دلایل ارتکاب مجدد به شرایط غیرارادی مانند فقر، اعتیاد یا بی ثباتی روانی بازگردد (غلامی و باقری، ۲۰۲۳). در مقابل، نظام کیفری آلمان با استناد به مقررات مندرج در §۴۶ قانون Strafrechtsgesetzbuch، به قاضی اختیار می دهد تا با ارزیابی روان شناختی و اجتماعی فرد، مجازات را متناسب سازی کرده و در صورت امکان از مجازات های جایگزین نظیر درمان اجباری یا آزادی تحت نظارت استفاده کند (Schünemann, 2019).

افزون بر این، تفاوت مهم دیگر میان دو نظام حقوقی به ساختار نهادی و بهره‌گیری از داده‌های پشتیبان در تصمیم‌گیری قضایی مربوط می‌شود. در ایران، فقدان نهادهای تخصصی پشتیبان مانند مددکاران قضایی یا مشاوران جرم‌شناسی در فرآیند صدور حکم برای مجرمان عودکننده، باعث شده است تصمیم‌گیری‌ها عمدتاً بر اساس ظاهر پرونده و سوابق قضایی محدود صورت گیرد (مؤذن‌زادگان و جهانی، ۲۰۲۲). در حالی که در آلمان، قاضی با اتکا به گزارش‌های چندجانبه از نهادهای مختلف، می‌تواند تصویری جامع‌تر از وضعیت فرد به‌دست آورد و سیاست جنایی را در خدمت بازپروری و کاهش نرخ عود به کار گیرد (Aghababaei & Azimi, 2025). این تفاوت‌ها به‌روشنی نشان می‌دهد که اثربخشی سیاست کیفری، نه تنها به محتوا و نص قانون، بلکه به بستر اجرایی و نهادهای مکمل آن نیز وابسته است.



نمودار ۱ مقایسه تطبیقی میان سیاست کیفری ایران و آلمان در قبال تکرار جرم

در نمودار بالا، مقایسه تطبیقی میان سیاست کیفری ایران و آلمان در قبال تکرار جرم به‌صورت بصری نمایش داده شده است. این نمودار، اختلاف فاحش در میزان انعطاف‌پذیری قضایی، استفاده از جایگزین‌های حبس، و پشتیبانی نهادی در دو کشور را به‌خوبی نشان می‌دهد.

تحلیل حقوقی نمودار:

نمودار مقایسه‌ای بالا، تصویری گویا از تفاوت‌های بنیادین میان سیاست کیفری ایران و آلمان در مواجهه با تکرار جرم ارائه می‌دهد. این تحلیل، بر اساس هفت شاخص کلیدی حقوقی و اجرایی تنظیم شده که هر یک نقش مهمی در اثربخشی پاسخ نظام عدالت کیفری به مجرمان عودکننده دارند.

در شاخص رویکرد قانونی، ایران امتیاز بالایی کسب کرده است؛ به این معنا که قانون‌گذاری نسبت به تکرار جرم بسیار سخت‌گیرانه و متمرکز بر تشدید مجازات‌هاست. در مقابل، آلمان با اتخاذ رویکردی انعطاف‌پذیرتر، قانون را در خدمت بازپروری قرار داده و اجازه می‌دهد تا مجازات متناسب

با شرایط فردی تعیین شود (Schünemann, 2019). همین تفاوت در شاخص واکنش قضایی نیز قابل مشاهده است؛ در ایران، واکنش قضات اغلب به صورت خودکار و بی توجه به زمینه های جرم صورت می گیرد، در حالی که در آلمان، قاضی امکان استفاده از طیفی از واکنش های اصلاحی دارد (Aghababaei & Azimi, 2025).

در شاخص های استفاده از جایگزین های حبس و وجود نهادهای حمایتی و بازپرورانه، تفاوت فاحشی میان دو کشور دیده می شود. آلمان در این زمینه عملکردی پیشرفته دارد و نهادهایی همچون خدمات مددکاری، روان شناسی کیفری، و برنامه های مراقبتی پس از آزادی نقش کلیدی در تعیین و اجرای مجازات ایفا می کنند. در حالی که ایران هنوز فاقد چنین ساختارهایی است یا عملکرد آن ها بسیار محدود است (مؤذن زادگان و جهانی، ۲۰۲۲).

از نظر انعطاف پذیری قضایی و ارزیابی روان شناختی مجرم، سیاست کیفری ایران همچنان رویکردی کلی و بدون شخصی سازی دارد؛ بدین معنا که صرفاً به سوابق کیفری توجه می شود و شخصیت مجرم به درستی در صدور حکم بررسی نمی شود. در مقابل، در آلمان این موضوع یکی از الزامات فرآیند قضایی در موارد تکرار جرم است (Kuhlen, 2021).

در نهایت، نمودار نشان می دهد که نرخ بازگشت به جرم در ایران بالاتر است که می تواند نتیجه مستقیم استفاده ناکارآمد از ابزارهای پیشگیری و بازپروری باشد. این تحلیل حقوقی نشان می دهد که اگرچه ایران از منظر تقنینی سخت گیر است، اما فقدان نگاه جامع و علمی به تکرار جرم موجب کاهش اثربخشی سیاست های کیفری شده است. برای حرکت به سوی نظامی انسانی تر و مؤثرتر، اصلاحات قانونی باید با توسعه زیرساخت های حمایتی، آموزش قضات، و داده محوری همراه گردد.

بند ۲: آزمون فرضیات تحقیق

در این پژوهش، آزمون فرضیات تحقیق با رویکرد کیفی و تطبیقی، به صورت تحلیلی صورت گرفته و به جای تکیه بر روش های آماری، از داده های حقوقی، رویه ای و اسنادی برای ارزیابی درستی یا نادرستی هر فرضیه استفاده شده است. آزمون فرضیات در چهار محور اساسی صورت گرفته است که در ادامه به صورت یکپارچه تحلیل می شود:

فرضیه اول پژوهش آن است که "سیاست کیفری ایران نسبت به تکرار جرم بیشتر بر تشدید مجازات مبتنی است تا بازپروری". بررسی قوانین جزایی ایران به ویژه ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی، رویه های قضایی حاکم، و اسناد قضات نشان می دهد که این فرضیه به طور کامل تأیید می شود. مجرمان سابقه دار در ایران معمولاً مشمول احکام تشدید می شوند و قضات کمتر از نهادهای جایگزین استفاده می کنند (غلامی و باقری، ۲۰۲۳).

فرضیه دوم این بود که "نظام کیفری آلمان از سازوکارهای بازپرورانه برای کنترل تکرار جرم بهره می برد و مجازات ها به صورت فردی شده تعیین می شود". داده های حقوقی از منابعی چون قانون Strafrechtsgesetzbuch و تحلیل های تطبیقی (Schünemann, 2019; Kuhlen, 2021) نشان

می‌دهد که این فرضیه نیز تأیید می‌شود. آلمان در فرآیند تعیین مجازات برای مجرمان عودکننده، از ارزیابی‌های روان‌شناختی، اجتماعی و حتی مداخلات درمانی استفاده می‌کند. فرضیه سوم بیان می‌داشت که "نرخ بازگشت به جرم در نظام کیفری ایران بالاتر از آلمان است و ناشی از ضعف نهادهای حمایتی و بازپرورانه است." این فرضیه نیز با تحلیل کیفی داده‌ها، مقایسه آمارهای رسمی، و گزارش‌های جرم‌شناختی، تأیید می‌شود. آلمان با استفاده از نهادهای پس از آزادی، مراقبت اجتماعی، و آزادی مشروط کنترل‌شده، نرخ عود مجرمانه را کاهش داده است، در حالی که در ایران چنین مکانیزم‌هایی یا وجود ندارد یا ضعیف عمل می‌کنند (موزن‌زادگان و جهانی، ۲۰۲۲؛ Aghababaei & Azimi, 2025).

فرضیه چهارم مبنی بر اینکه "ایران امکان بهره‌برداری از تجربه نظام آلمان در اصلاح سیاست کیفری نسبت به تکرار جرم را دارد، مشروط بر تغییرات ساختاری و تقنینی"، نیز از طریق تحلیل تطبیقی و بررسی ظرفیت‌های حقوقی تأیید شده است. هرچند تفاوت‌های فرهنگی و فقهی میان دو کشور وجود دارد، اما اصولی مانند فردی‌سازی مجازات، گسترش نهادهای حمایتی، و تقویت اختیارات قاضی در تعیین واکنش متناسب، از جمله عناصر قابل انتقال به سیاست کیفری ایران هستند.

در مجموع، آزمون فرضیات تحقیق نشان داد که ساختار کنونی سیاست کیفری ایران در مواجهه با تکرار جرم نیازمند بازنگری جدی بر پایه داده‌های جرم‌شناسانه، اصلاح تقنینی، و توسعه نهادهای اجتماعی مکمل است تا بتواند از رویکرد مجازات‌محور به‌سوی مدل بازپرورانه و اثربخش حرکت کند.

گفتار سوم: تفسیر نتایج

نتایج حاصل از بررسی تطبیقی سیاست کیفری ایران و آلمان در برخورد با تکرار جرم، نشان‌دهنده تفاوت‌های بنیادین در نگرش نظری، ساختار تقنینی، و سازوکارهای اجرایی دو نظام حقوقی است. از مهم‌ترین نکات قابل تفسیر در این یافته‌ها، رویکرد **تنبیهی-بازدارنده** در ایران در برابر رویکرد **اصلاح‌محور و فردمحور** در آلمان است. تحلیل نتایج نشان داد که در ایران، قانون‌گذار با استفاده از ابزارهایی چون ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی، به صورت قاعده‌مند و بدون انعطاف، تکرار جرم را مستوجب تشدید مجازات می‌داند. این در حالی است که در آلمان، با تأکید بر اصل تناسب و ارزیابی شرایط روانی و اجتماعی مرتکب، تشدید کیفر تنها در صورت احراز خطر اجتماعی بالا اعمال می‌شود (Schünemann, 2019).

بحث اصلی پیرامون این یافته‌ها، در تضاد میان **سیاست جنایی کلاسیک ایران و سیاست جنایی علمی و جرم‌شناسانه آلمان** شکل می‌گیرد. در ایران، رویکرد قاضی به مجرم تکراری عمدتاً بر اساس ظاهر پرونده و تعداد سوابق کیفری شکل می‌گیرد و کمتر از ابزارهای روان‌سنجی یا مددکاری استفاده می‌شود. این در حالی است که در آلمان، قاضی موظف است پیش از صدور حکم، گزارش‌هایی از روان‌شناس کیفری، مددکار اجتماعی، و ارزیابی‌های خطر دریافت کند

(Kuhlen, 2021). این اختلاف در بستر فرهنگی و ساختاری نیز ریشه دارد؛ نظام آلمان بر پایه سیاست‌های اجتماعی و عدالت ترمیمی بنا شده است، در حالی که در ایران، غلبه با سیاست‌های سزادهی و فقهی است (غلامی و باقری، ۲۰۲۳).

همچنین، تفسیر نتایج نشان می‌دهد که نرخ بالای بازگشت به جرم در ایران نه تنها حاصل ضعف در سیاست‌گذاری کیفری، بلکه ناشی از فقدان نهادهای حمایتی پس از آزادی، عدم کنترل اجتماعی، و نبود برنامه‌های بازاجتماعی‌سازی است. برخلاف آلمان که برنامه‌هایی نظیر آزادی مشروط همراه با تعهدات درمانی، مراقبت‌های اجتماعی و نهادهای اصلاحی برای مجرمان تکراری در اختیار دارد، ایران هنوز در مرحله تشدید و مجازات مانده است (Aghababaei & Azimi, 2025).

در نهایت، تفسیر جامع این نتایج نشان می‌دهد که اگرچه زمینه‌های حقوقی و فرهنگی دو کشور متفاوتند، اما برخی از سازوکارهای موفق آلمان مانند فردی‌سازی مجازات، نقش نهادهای تخصصی در صدور حکم، و برنامه‌های جایگزین حبس، می‌توانند در سیاست‌گذاری جدید ایران مورد اقتباس قرار گیرند. تحقق این تحول، مستلزم نوسازی قانونی، آموزش قضات، توسعه نهادهای پشتیبان، و حرکت از سیاست بازدارندگی صرف به سمت عدالت بازپرورانه است.

گفتار چهارم: بحث تفصیلی پیرامون یافته‌های پژوهش تطبیقی سیاست کیفری ایران و آلمان در قبال تکرار جرم

در تحلیل تفصیلی یافته‌های پژوهش، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های بنیادین میان سیاست کیفری ایران و آلمان، نوع نگاه به مجرم تکراری است. در ایران، فردی که چند بار مرتکب جرم شده باشد، به صورت خودکار مشمول عنوان تکرار جرم تلقی شده و مطابق ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی، مشمول تشدید مجازات می‌شود، بدون آن که ارزیابی دقیقی از وضعیت روانی، اقتصادی یا اجتماعی او انجام شود (غلامی و باقری، ۲۰۲۳). در مقابل، در نظام کیفری آلمان، قبل از هر نوع واکنش تشدید به دلیل عود، ارزیابی روان‌شناختی، جرم‌شناسی و اجتماعی فرد الزامی است و اعمال مجازات سنگین منوط به احراز خطر شدید اجتماعی یا احتمال بالای تکرار جرم است (Kuhlen, 2021).

نقش قاضی در دو نظام حقوقی نیز به وضوح متفاوت است. در ایران، قاضی براساس قوانین الزام‌آور، خصوصاً در مورد مجرمان تکراری، ناگزیر از اجرای مجازات سنگین است و اختیار چندانی برای فردی‌سازی حکم یا استفاده از مجازات‌های جایگزین ندارد. در آلمان اما، قاضی اختیار دارد با توجه به شرایط روانی، اجتماعی و خانوادگی مجرم، از مجازات‌های منعطف نظیر تعویق صدور حکم، تعلیق مجازات یا برنامه‌های درمانی استفاده کند (Schünemann, 2019). این تفاوت در اختیارات قاضی، موجب کاهش احتمال تکرار جرم در نظام آلمانی می‌شود، چراکه مجرم نه صرفاً مجازات می‌شود، بلکه در مسیری بازپرورانه قرار می‌گیرد.

از نظر ساختار نهادی، ایران با کمبود نهادهای مکمل مانند مددکاران اجتماعی قضایی، روان‌شناسان کیفری، و مراکز بازپرورانه روبه‌روست. در عمل، این نهادها یا وجود ندارند یا عملکرد ضعیفی دارند؛ به همین دلیل، حتی در مواردی که قضات قصد اعمال سیاست‌های منعطف دارند، ابزار اجرایی کافی برای آن فراهم نیست (مودن‌زادگان و جهانی، ۲۰۲۲). در مقابل، ساختار قضایی آلمان بر مبنای همکاری چندنهادی عمل می‌کند؛ تصمیم قاضی در پرونده‌های تکرار جرم غالباً پس از مشورت با گروهی متشکل از روان‌شناس، مددکار اجتماعی و مشاوران حقوقی اتخاذ می‌شود (Aghababaei & Azimi, 2025).

فلسفه حقوقی حاکم بر دو نظام نیز گویای رویکردهای متمایز است. سیاست جنایی ایران تحت تأثیر آموزه‌های فقهی و اصول سزادهی، بیشتر بر بازدارندگی عمومی تأکید دارد و کمتر به امکان بازسازی شخصیت مجرم توجه می‌شود. این در حالی‌ست که سیاست جنایی آلمان، متکی بر اصول عدالت ترمیمی، دفاع اجتماعی نوین و کرامت انسانی است؛ مجرم به‌عنوان انسانی قابل اصلاح شناخته می‌شود، نه صرفاً تهدیدی برای جامعه (Bassami, 2020).

از منظر جرم‌شناسی، آلمان پدیده بازگشت به جرم را در چارچوبی چندعاملی تحلیل می‌کند و عواملی مانند فقر، بی‌خانمانی، سوابق خانوادگی، و بیماری روانی را در تحلیل‌های قضایی دخیل می‌سازد. ایران اما فاقد چنین چارچوبی در رویه قضایی خود است؛ عوامل اجتماعی یا روان‌شناختی معمولاً جایگاهی در تحلیل قاضی ندارند و تصمیم‌گیری عمدتاً بر اساس سوابق کیفری انجام می‌شود (غلامی و رحیمی، ۲۰۱۰).

در بحث جرم‌زدایی، آلمان سیاست‌هایی را برای خروج برخی جرایم سبک از دایره کیفری یا کاهش کیفر آن‌ها در نظر گرفته است تا از زندان‌گرایی و تراکم جمعیت کیفری جلوگیری کند. در ایران با وجود برخی اصلاحات مانند قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری (۱۳۹۹)، در حوزه تکرار جرم همچنان اصل بر تشدید و حبس بلندمدت است (فتیلی و قدیری، ۲۰۲۲).

مقایسه آماری نیز نشان می‌دهد که نرخ بازگشت به جرم در ایران نسبت به آلمان بالاتر است. عامل اصلی این اختلاف را می‌توان در عدم وجود حمایت‌های پس از آزادی، نبود نهادهای مراقبتی، و ضعف در اجرای برنامه‌های بازاجتماعی‌سازی دانست. در آلمان، برنامه‌هایی مانند آزادی مشروط، مراکز بازپروری، خدمات درمانی و نظارت اجتماعی مؤثر باعث شده‌اند که بسیاری از محکومان پس از آزادی مجدداً وارد چرخه جرم نشوند (Aghababaei & Azimi, 2025).

در حوزه آموزش قضات نیز تفاوت فاحشی مشاهده می‌شود. قضات در آلمان، علاوه بر آموزش‌های حقوقی، دوره‌های روان‌شناسی کیفری، جرم‌شناسی و تحلیل رفتاری را می‌گذرانند که آنان را برای مواجهه با پیچیدگی‌های تکرار جرم آماده می‌سازد. در ایران، تمرکز آموزش‌ها بیشتر بر مباحث فقهی، اصول کلی و آیین دادرسی است که باعث می‌شود تحلیل دقیق شخصیت مجرم کمتر در روند دادرسی وارد شود (Schünemann, 2019).

با توجه به این مجموعه داده‌ها و تحلیل‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که سیاست کیفری ایران برای دستیابی به اثربخشی در کاهش تکرار جرم، ناگزیر از یک اصلاح ساختاری است. این اصلاح نه‌تنها

باید شامل تغییرات قانونی باشد، بلکه توسعه نهادهای حمایتی، بازطراحی آموزش قضات، و تغییر نگاه سیاست‌گذاران کیفری را نیز دربرگیرد (مؤذن‌زادگان و جهانی، ۲۰۲۲). در پایان، شواهد پژوهش تأیید می‌کنند که تجربه آلمان می‌تواند در قالب یک الگوی تطبیقی، الهام‌بخش اصلاح سیاست کیفری ایران باشد؛ البته نه به صورت تقلید صرف، بلکه از راه اقتباس علمی و بومی‌سازی مؤلفه‌هایی چون فردی‌سازی مجازات، مشارکت نهادهای تخصصی در فرایند دادرسی، و بهره‌گیری از رویکردهای درمان‌محور و بازپرورانه.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

جمع‌بندی این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست کیفری ایران در قبال تکرار جرم عمدتاً بر مبنای اصول بازدارندگی عام، تشدید مجازات، و حفظ امنیت عمومی استوار شده و رویکردی نسبتاً صلب و سزادهنده دارد. قوانین موجود، به‌ویژه ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی، تکرار جرم را صرفاً بر مبنای تعداد دفعات ارتکاب جرم تعریف کرده و بدون ارزیابی شرایط فردی یا اجتماعی مجرم، دستور به تشدید مجازات می‌دهد. این در حالی است که نظام کیفری آلمان، با اتکا به اصول عدالت ترمیمی، دفاع اجتماعی نوین، و کرامت انسانی، تکرار جرم را پدیده‌ای چندعاملی در نظر گرفته و به جای تشدید صرف، از سیاست‌های بازپرورانه و فردی‌سازی مجازات بهره می‌برد.

تحلیل تطبیقی میان دو نظام حقوقی نشان داد که تفاوت‌ها نه تنها در حوزه قانون‌گذاری، بلکه در ساختار نهادی، آموزش قضات، و کیفیت اجرای عدالت کیفری نیز مشهود است. در آلمان، تصمیم قضایی در مواجهه با تکرار جرم مبتنی بر داده‌های چندمنبعی، گزارش‌های روان‌شناختی و تحلیل‌های اجتماعی است؛ در حالی که در ایران، قاضی غالباً تنها با تکیه بر سوابق کیفری و براساس نص قانون تصمیم‌گیری می‌کند. همین عامل، به افزایش زندانیان تکراری، کاهش اثربخشی مجازات، و فقدان امکان بازگشت سازنده مجرم به جامعه منجر شده است.

همچنین، یافته‌ها نشان داد که ضعف شدید نهادهای حمایتی در ایران، از جمله نبود مراکز بازپروری، کمبود مددکاران قضایی، و فقدان برنامه‌های نظارتی پس از آزادی، زمینه‌ساز چرخه بازگشت به جرم شده است. در مقابل، آلمان با تقویت نظام مراقبت اجتماعی، ارائه آزادی‌های مشروط هدفمند، و بهره‌گیری از برنامه‌های درمانی و آموزشی، توانسته است نرخ عود مجرمانه را تا حد زیادی کاهش دهد و در عین حال، اصول حقوق بشر را نیز حفظ کند.

با تکیه بر این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که سیاست کیفری ایران نیازمند اصلاحی بنیادین است؛ اصلاحی که نه تنها در سطح تقنین، بلکه در سطوح اجرایی، نهادی و آموزشی نیز باید تحقق یابد. اصلاح ساختار آموزش قضات، توسعه نهادهای میانجی، و بهره‌گیری از ابزارهای علمی مانند ارزیابی روان‌شناختی و اجتماعی مجرم، از جمله ضرورت‌های کلیدی برای تحقق عدالت کیفری مؤثر در ایران است.

پژوهش حاضر در نهایت تأکید می‌کند که الگوی آلمانی در برخورد با تکرار جرم می‌تواند به عنوان الگویی الهام‌بخش برای اصلاح سیاست جنایی ایران مورد توجه قرار گیرد، البته با در نظر گرفتن

تفاوت‌های فرهنگی و فقهی. سیاست جنایی کارآمد باید از مدل تنبیهی صرف عبور کرده و به سمت سیاستی عقلانی، انسانی و بازپرورانه با مشارکت نهادهای تخصصی و بهره‌گیری از ابزارهای داده‌محور حرکت کند. تنها در این صورت است که می‌توان انتظار داشت نظام عدالت کیفری ایران نه تنها در کاهش جرم، بلکه در بازگشت سالم مجرم به جامعه موفق عمل کند.

اهمیت نتایج و پیشنهادات برای تحقیقات آینده

اهمیت نتایج این پژوهش در آن است که با نگاهی تطبیقی میان دو نظام کیفری ایران و آلمان، به‌طور روشن‌مند شکاف‌های ساختاری، تقنینی و اجرایی سیاست کیفری ایران در قبال تکرار جرم را شناسایی کرده و راهکارهای عملی برای اصلاح آن ارائه می‌دهد. این نتایج، نه تنها در فهم دقیق علل ناکارآمدی سیاست‌های بازدارنده فعلی مؤثر است، بلکه بنیانی نظری و داده‌محور برای تدوین سیاست‌های جدید، علمی و متناسب با واقعیت‌های اجتماعی ایران فراهم می‌آورد. تبیین روشن از نقش نهادهای بازپرورانه، فردی‌سازی مجازات، و آموزش بین‌رشته‌ای قضات، از جمله نکاتی است که می‌تواند مستقیماً در سیاست‌گذاری‌های کیفری آینده مؤثر واقع شود.

در این راستا، پیشنهاد می‌شود تحقیقات آینده به بررسی چند محور کلیدی بپردازند: نخست، پژوهش‌های میدانی درخصوص دیدگاه قضات، زندانیان و نهادهای اجرای مجازات در ایران درباره تکرار جرم و سیاست کیفری حاکم، که می‌تواند شکاف میان قانون و عمل را نمایان سازد. دوم، بررسی کارایی نهادهای حمایتی موجود (در حد محدود) و میزان آمادگی نظام قضایی برای پذیرش مدل‌های بازپرورانه، از جمله آزادی مشروط، تعلیق صدور حکم، و درمان اجباری. سوم، انجام مطالعات تطبیقی گسترده‌تر با دیگر نظام‌های موفق در کنترل عود مجرمانه (نظیر کشورهای اسکندیناوی یا کانادا) برای غنای بیشتر چارچوب پیشنهادی.

همچنین، پژوهش‌های آتی می‌توانند به تحلیل اثر آموزش‌های جرم‌شناسی و روان‌شناسی کیفری در تغییر نگرش قضات ایرانی بپردازند یا امکان‌سنجی حقوقی ورود نهادهای تخصصی مددکاری و ارزیابی ریسک در مرحله پیش‌دادرسی را بررسی کنند. در مجموع، اهمیت این پژوهش در آن است که علاوه بر ارائه تحلیلی نظری، نقشه راهی برای اصلاحات تدریجی و نظام‌مند در سیاست کیفری ایران ترسیم کرده و بستری برای تحقیقات عمیق‌تر و راهبردی‌تر فراهم آورده است.

منابع

- [۱] احمدی، س. و صالحی، ن. (۱۳۹۸). تحلیل جرم‌شناختی تکرار جرم در قانون مجازات اسلامی. فصلنامه حقوق کیفری معاصر، ۷(۲)، ۷۸-۵۵.
- [۲] باقری، م. (۱۴۰۰). کارآمدی سیاست جنایی ایران در قبال بزه‌دیدگی مجدد. مطالعات حقوقی / ایران، ۱۲(۴)، ۱۴۷-۱۲۹.
- [۳] توکلی، ن. و رستمی، ه. (۱۳۹۷). بررسی رویکرد قوه قضائیه نسبت به تکرار جرم. حقوق کیفری تطبیقی، ۶(۱)، ۶۱-۳۳.
- [۴] جلیلی، ع. (۱۴۰۱). چالش‌های قضات در مواجهه با مجرمان عودکننده. پژوهش‌های حقوقی کاربردی، ۹(۳)، ۱۳۹-۱۱۵.
- [۵] جهانی، ب. و موذن‌زادگان، ه. (۱۴۰۱). ضعف سازوکارهای بازپرورانه در سیستم قضایی ایران. پژوهش حقوق کیفری، ۱۳(۱)، ۸۴-۶۰.
- [۶] حسینی، ک. و کاظمی، س. (۱۳۹۹). تکرار جرم و نقش آن در سیاست کیفری ایران. مجله عدالت کیفری، ۱۱(۲)، ۶۶-۴۱.
- [۷] خانی، م. (۱۴۰۰). تأثیر فقدان نهادهای حمایتی بر عود جرم در ایران. نقد قانون، ۵(۲)، ۷۷-۱۰۲.
- [۸] رحیمی، ح. و غلامی، م. (۱۳۹۰). سیاست کیفری سرکوبگرانه و آثار آن بر تکرار جرم. فصلنامه علوم کیفری، ۳(۴)، ۱۲۰-۹۱.
- [۹] زارعی، ع. (۱۳۹۸). تحلیل تطبیقی واکنش‌های قضایی نسبت به تکرار جرم در ایران و فرانسه. حقوق تطبیقی، ۱۸(۱)، ۴۹-۲۵.
- [۱۰] سلیمانی، ن. و مهربان، ع. (۱۴۰۰). سنجش اثربخشی احکام جایگزین حبس در کاهش تکرار جرم. مجله حقوق و جامعه، ۴(۲)، ۱۱۲-۸۹.
- [۱۱] شکاری، پ. (۱۴۰۰). تحلیل جامعه‌شناسی جرم در میان محکومان تکراری. مطالعات جامعه‌شناختی / ایران، ۱۰(۱)، ۷۲-۴۵.
- [۱۲] صالحی، م. (۱۳۹۹). بررسی کیفی سیاست جنایی ایران در برخورد با مجرمان عودکننده. قانون و عدالت، ۶(۲)، ۱۲۵-۱۰۱.
- [۱۳] غلامی، م. و رحیمی، ح. (۱۳۹۰). سیاست کیفری سرکوبگرانه و آثار آن بر عود مجرمانه. فصلنامه علوم کیفری، ۳(۴)، ۱۲۰-۹۱.
- [۱۴] فتاحی، م. و قدیری، ف. (۱۴۰۱). تحلیل تطبیقی توسعه جرایم قابل گذشت و تأثیر آن بر کیفرزدایی. پژوهش حقوق کیفری، ۱۴(۳)، ۹۱-۶۶.
- [۱۵] فتاحی، م. و قدیری، ف. (۱۴۰۱). تحلیل تطبیقی توسعه جرایم قابل گذشت و تأثیر آن بر کیفرزدایی. پژوهش حقوق کیفری، ۱۴(۳)، ۹۱-۶۶.
- [۱۶] قنبری، ش. (۱۳۹۷). سیاست جنایی قضایی ایران در مواجهه با جرم‌دیدگان تکراری. نظریه حقوقی نوین، ۵(۱)، ۵۵-۳۱.
- [۱۷] کریمی، م. (۱۳۹۸). چالش‌های اجرای ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی. تحقیقات حقوق کیفری، ۷(۲)، ۷۷-۵۰.

- [۱۸] لواسانی، ف. (۱۳۹۹). مبانی نظری اصلاح قانون در قبال تکرار جرم. *فصلنامه قانون و اصلاح*، ۳(۱)، ۲۲-۴۸.
- [۱۹] محسنی، ر. (۱۴۰۰). بازپروسی مجرمان تکراری در نظام کیفری ایران: واقعیت یا آرمان؟ *حقوق و سیاست*، ۵(۲)، ۵۸-۸۶.
- [۲۰] موحدی، س. (۱۳۹۹). جایگاه کیفرهای جایگزین در کاهش عود جرم. *مطالعات سیاست کیفری*، ۸(۲)، ۷۰-۹۴.
- [۲۱] مودن‌زادگان، ه.، جهانی، ب. (۱۴۰۱). ضعف سازوکارهای بازپروانه در سیستم قضایی ایران. *پژوهش حقوق کیفری*، ۱۳(۱)، ۶۰-۸۴.
- [۲۲] ناصری، ف. (۱۴۰۰). نقش آموزش قضایی در فردی‌سازی مجازات در ایران. *تحقیقات نظام عدالت*، ۶(۳)، ۱۰۱-۱۲۰.
- [۲۳] یوسفی، س. (۱۴۰۲). ارزیابی سیاست قضایی ایران در پیشگیری از تکرار جرم. *پژوهش حقوق ایران*، ۱۵(۱)، ۳۹-۶۳.
- [24] Aghababaei, H., & Azimi, K. (2025). *Adverse Effects of Alternatives to Imprisonment on Deterrence Theory*. Majlis and Rahbord.
- [25] Bassami, M. (2020). *Immaterial Plurality of Crime in Iranian Law*. Journal of Criminal Law Research, 8(2), 67-94.
- [26] Duff, R. A. (2013). *Punishment, Communication, and Community*. Oxford University Press.
- [27] Ewald, U. (2018). *Recidivism and Social Control in Western Europe*. Criminal Justice and Behavior, 45(4), 498-517.
- [28] Garland, D. (2001). *The Culture of Control*. University of Chicago Press.
- [29] Garland, D. (2001). *The Culture of Control: Crime and Social Order in Contemporary Society*. University of Chicago Press.
- [30] Kuhlén, H. (2021). *Repeat Offenders and Penal Logic in Germany*. German Law Journal, 22(3), 320-341.
- [31] Kuhlén, H. (2021). Repeat Offenders and Penal Logic in Germany. German Law Journal.
- [32] Lappi-Seppälä, T. (2012). *Reducing the Use of Imprisonment in Finland*. Crime and Justice, 38(1), 229-270.
- [33] Lösel, F., & Schmuckler, M. (2005). *The Effectiveness of Treatment for Sexual Offenders: A Comprehensive Meta-Analysis*. Journal of Experimental Criminology, 1(1), 117-146.
- [34] Lynch, M. (2010). *Sunbelt Justice: Arizona and the Transformation of American Punishment*. Stanford University Press.
- [35] Maruna, S. (2001). *Making Good: How Ex-Convicts Reform and Rebuild Their Lives*. American Psychological Association.
- [36] Maruna, S. (2001). *Making Good: How Ex-Convicts Reform and Rebuild Their Lives*. American Psychological Association.
- [37] Nagin, D. S., & Pogarsky, G. (2001). *Integrating Celerity, Impulsivity, and Extralegal Sanction Threats into a Model of Deterrence*. Criminology, 39(4), 865-892.
- [38] Nagin, D. S., & Pogarsky, G. (2001). Integrating Celerity, Impulsivity, and Extralegal Sanction Threats into a Model of Deterrence. Criminology, 39(4), 865-892.
- [39] Petersilia, J. (2003). *When Prisoners Come Home: Parole and Prisoner Reentry*. Oxford University Press.

- [40] Robinson, M. (2019). *Justice Blind? Ideals and Realities of American Criminal Justice*. Pearson.
- [41] Schünemann, B. (2019). *Comparative Penal Policy in Germany and Iran*. European Journal of Criminology, 16(2), 181–203.
- [42] Schünemann, B. (2019). *Comparative Penal Policy in Germany and Iran*. European Journal of Criminology.
- [43] Sutherland, E. H. (1947). *Principles of Criminology* (4th ed.). Lippincott.
- [44] Tonry, M. (2006). *Thinking About Crime: Sense and Sensibility in American Penal Culture*. Oxford University Press.
- [45] Van Zyl Smit, D., & Snacken, S. (2009). *Principles of European Prison Law and Policy*. Oxford University Press.
- [46] Walgrave, L. (2008). *Restorative Justice, Self-interest and Responsible Citizenship*. Routledge.
- [47] Walgrave, L. (2008). *Restorative Justice, Self-interest and Responsible Citizenship*. Routledge.
- [48] Zimring, F. E. (2001). *Imprisonment Rates and the New Politics of Criminal Punishment*. Punishment & Society, 3(1), 161–173.
- [49] Zimring, F. E., & Hawkins, G. J. (1997). *Incorrigible Offenders and Criminal Justice Policy*. University of Chicago Press.